

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشارات قرآنی و نفحات رحمانی

تفسیر سوره مبارکه مریم (3)

مباحثات در تفسیر عرفانی قرآن کریم

تهیه و تدریس: دکتر سلیمان پناه

جلسه 3: پنجشنبه 24 شوال 1427؛ 25 آبان 1386؛ 16 نوامبر 2006

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَهَيْعِص (1) ذَكَرُ رَحْمَةَ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (2) إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا (3) قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (4) وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (5) يَرْتَبِي وَيَرِّثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَأَجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (6) يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (7) قَالَ رَبِّ إِنِّي لَأَمْسَأُ بِغُلَامٍ عَنِيًّا (8) قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْنَاكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا (9) قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا (10) فَحَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (11) يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (12) وَحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا (13) وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا (14) وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (15)

به نام خداوند رحمن رحیم که هیعص (1) [این] یادی است از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده‌اش زکریا (2) در آن هنگام که پروردگارش را در خلوتگاه [عبادت] پنهان خواند (3) گفت: پروردگارا! استخوانم سست شده؛ و شعله پیری تمام سرم را فراگرفته؛ و من هرگز در دعای تو، از اجابت محروم نبوده‌ام (4) و من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم (که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند)؛ و (از طرفی) همسرم نازا و عقیم است؛ تو از نزد خود جانشینی به من ببخش (5) که وارث من و دودمان یعقوب باشم؛ و او را مورد رضایتت قرار ده! (6) ای زکریا! ما تو را به فرزندی بشارت می‌دهیم که نامش "یحیی" است؛ و پیش از این، همنامی برای او قرار نداده‌ایم (7) گفت: پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود؟! در حالی که همسرم نازا و عقیم است، و من نیز از شدت پیری افتاده شده‌ام! (8) فرمود: این گونه است؛ پروردگارت گفته این بر من آسان است؛ و قبلاً تو را آفریدم در حالی که چیزی نبود (9) عرض کرد: پروردگارا! نشانه‌ای برای من قرار ده! فرمود: نشانه تو این است که سه شبانه روز قدرت تکلم (با مردم) نخواهی داشت؛ در حالی که زبانت سالم است (10) او از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد؛ و با اشاره به آنها گفت: [به شکرانه این موهبت،] صبح و شام خدا را تسبیح گوید! (11) ای یحیی! کتاب [خدا] را با قوت بگیر! و ما در کودکی به او حکم دادیم (12) و رحمت و محبتی از ناحیه خود به او بخشیدیم، و پاکی (دل و جان)؛ و او پرهیزگار بود (13) او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود؛ و جبار [و متکبر] و عصیانگر نبود (14) سلام بر او، آن روز که تولد یافت، و آن روز که می‌میرد، و آن روز که زنده برانگیخته می‌شود! (15)

I. يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا

1. يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا: ای یحیی! بگیر کتاب را با قدرت! و دادیم او را حکم در حالی که کودکی بود. یعنی،

بعد از آنکه یحیی را به زکریا بخشیدیم، او را گفتیم: ای یحیی کتاب را با قدرت بگیر. "کتاب" در این آیه کریمه را اکثر مفسران به تورات حضرت موسی علیه السلام دانسته‌اند. نیز گفته‌اند که "بگیر کتاب را با قوت" یعنی دریافت کن آن را با جدیت، و پشت گرم باش به توفیق و تأیید! مرحوم علامه طباطبایی می‌فرمایند که مراد از گرفتن کتاب با قدرت، علم کامل داشتن و جدی عمل نمودن بر مقتضای آن است. این تفسیر تأیید می‌کند این احتمال را که مقصود از "کتاب"، تورات باشد، و یا تورات و سایر کتب انبیاء زیرا کتابی که در آن روز مشتمل بر شریعت بوده همان تورات بوده است.

"حکم" در این آیه را نیز به فهم، عقل، حکمت، معرفت آداب خدمت، فراست صادق، و نبوت تفسیر شده است لیکن مرحوم علامه طباطبایی با توجه با آیاتی مانند وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ (16:45)، و أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ (89:6)، و غیر اینها، که در آنها "حکم" را در کنار "نبوت" بکار رفته است، نتیجه‌گیری می‌کنند که مراد از "حکم"، نبوت نمی‌باشد. ایشان همچنین می‌فرمایند که تفسیر آن به معرفت آداب خدمت، یا فراست صادق، و یا عقل هیچ یک درست نیست زیرا از لفظ آیه و همچنین از جهت معنا چیزی که دلالت بر یکی از آنها بکند وجود ندارد. بلکه می‌فرمایند که از آیات، يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ (2:129)، يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (2:62)، می‌توان برداشت نمود که "حکم" در این آیه مورد بحث از سوره مبارکه مریم علم به معارف حقه الهیه و کشف حقایق غیبی است زیرا حکمت نوعی مفید از حکم است.

2. نکته ای تکمیلی: به نظر می رسد که سخن مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر "حکم" و غیر "نبوت" دانستن ناظر به نبوت تشریحی، و یا رسالت باشد زیرا دریافت حکمت از خداوند و کشف حقایق غیبی "انباء" به معنای عام کلمه می باشد. پس، باید گفت که حضرت یحیی علیه السلام در کودکی نبی تشریحی و یا رسول تبلیغی نبودند، چنانچه بعضی از مفسرانی که "کتاب" را کتابی خاص وی دانسته اند، نه توارث یا کتب انبیاء دیگر، و گفته اند که حضرت یحیی علیه السلام رسول بود مانند حضرت عیسی علیه السلام.

3. اشاره: گفته اند: أخذ کتاب با قوت، که همان جدیت و تلاش در خواندن آن است، عبارت است از متجرد بودن برای تلاوت آن، و بر گرفتن همت از غیر و همت نمودن بر آن. پس، عبد گیرنده کتاب پروردگارش با قوت نمی باشد تا آنکه هنگام تلاوتش چنین باشد. نیز گفته اند که "حُذِّ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ" یعنی بگیر کتاب را توسط ما نه توسط خودت، و کتاب کلام ازلی حق است، یعنی، بگیر کتاب ازلی را با قوت ازلی. معنای این سخن آن است که قاری آن است در حالی که فانی می باشد از نفس خویش، متکلم به رب خود، و می شنود آن را از ریش، و این است حال مقربین، و الله تعالی أعلم.

II. وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا وَبَرًّا بَوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا

1. وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا: و رحمتی از سوی ما و پاکیزگی، و بود او پرهیزکار. "حنان" به صورت نکره آمد برای تفخیم، علاوه بر آنکه، با قید "من لدنا" اختصاصی بودن آن را مورد تأکید قرار داد. "حنان" در اصل لغت به معنی مسرت و اشتیاق بوده است، سپس به معنای عطف و رافت بکار رفته است، یکی از نام هایی که خدای سبحان بدان نامیده می شود "حنان" است. "زکاة" در لغت نمو صالح است، و به معنی طهارت و پاکی بکار برده شده است. "تقی" صفت مشبیه از تقوی است، که در اینجا به معنای متقی و تقوای پیشه نمودن حضرت یحیی علیه السلام است.

در مورد اینکه "حنان" بودن حضرت یحیی علیه السلام در اینجا به چه معنایی است، چندین نظر مطرح می باشد، از جمله، محبوب نزد مردم بودن، شفقت و رافت بر والدین داشتن، و محبت داشتن خداوند بدو. مرحوم علامه طباطبایی این قول سوم را بر می گزینند، و می فرمایند: ... لیکن آنچه از سیاق بر می آید، مخصوصا با به نظر اینکه "حنان" را مقید ساخت به قید "من لدنا" و با در نظر گرفتن اینکه این کلمه جز در مواردی که اسباب طبیعی و عادی یا موثر نیست و یا در نظر گرفته نشده اند آورده نمی شود، این است که مراد از "حنان" يك نوع عطف الهی و انجذاب مخصوص بین یحیی و بین پروردگارش است، که در غیر او سابقه و مانند ندارد. سپس، به خاطر اینکه در دنباله اش فرمود "زکاة" که اصل در معنای آن نمو صالح است ... یا باید گفت مقصود از آن این است که خدا به او لطف و عنایت دارد، و امور او را خودش اصلاح نموده است، و به شأن او عنایت می ورزد، و او هم در زیر سایه عنایت خدا رشد و نمو می کند، و یا این است که او نسبت به خدا عشق می ورزد، و مجذوب پروردگار خویش است، و بر همین اساس جذب و عشق، رشد و نمو می کند، و مقصود از نمو، نمو روح است. آنگاه به "تقی" بودن او اشاره فرمود، و یار آور شد که با وجود این همه لطف و عشق و محبت خدا به او، تقوای خدا را از یاد نبرد، و همواره پرهیزکار و متقی بود.

2. وَبَرًّا بَوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا: و نیکوکاری به پدر و مادرش، و نبود جباری عصیانگر. "بر" صفت مشبیه "بر" (به کسر باء)، و به معنای احسان می باشد، و "بار" به یک معنا است. یعنی، در حالی که در برابر خدا شخصی متقی و پرهیزکار بود، نسبت به پدر و مادرش، شخصی نیکوکار و محسن بود. هم چنین در مورد کلمه "جبار"، مرحوم علامه طباطبایی از مجمع البیان چنین نقل می کنند که آن به معنای کسی است که برای احدی حقی قائل نمی باشد، دچار جبریت و جبروت شده باشد، و نخل جبار آن درخت خرمائی است که از بلندی دست به آن نرسد. بنابراین قول، برگشت معنای جبار به این است که شخص آنچنان مستکبر و بلند پرواز باشد که خواسته خود را بر مردم تحمیل کند، و چیزی را از مردم تحمل نکند، مؤید این معنا خود آیه مورد بحث است که بعد از کلمه "جبار" کلمه "عصی" را آورد، چون عصی صفت مشبیه از عصیان است، که اصل در معنایش زیر بار نرفتن است.

ایشان می فرمایند: از اینجا روشن می شود که سیاق جملات سه گانه مورد بحث سیاق بیان کلیات احوال آن جناب نسبت به خالق و مخلوق است. جمله "وَكَانَ تَقِيًّا" حال او را نسبت به پروردگارش بیان می کند، و جمله "وَبَرًّا بَوَالِدَيْهِ" وضع او را نسبت به پدر و مادرش حکایت می نماید، و جمله "وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا" رفتار او را نسبت به سایر مردم شرح می دهد. حاصل معنای این جمله این است که آن جناب رؤوف و رحیم بود به مردم، و خیر خواه و متواضع نسبت به ایشان، ضعفا را یاری می کرد، و آنهایی را که آمادگی هدایت و رشد داشته اند هدایت می نمود. با این بیان، این معنا نیز روشن می شود اینکه بعضی از مفسرین کلمه "عصیا" را به عاصی نسبت به پروردگار تفسیر کرده تفسیر درستی نیست. پس، یحیی علیه السلام در پیشگاه خدا "تقی" بود، و درمقابل پدر و مادر "بر" بود، و نسبت به مردم، مهربان و متواضع بود، و "جبار عصی" نبود.

3. وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا: و سلام بر او باد آن روزی که بزاد، و روزی که بمیرد، و روزی که بر انگیخته شود زنده. مرحوم علامه طباطبایی می فرمایند که کلمه "سلام"، از نظر معنا، نزدیک است با کلمه "امن". ... فرق میان

آندو این است که "امن" عبارت است از خالی بودن مکان از هر چه مایه کراهت و ترس آدمی است ولی سلام عبارت است از اینکه محل طوری باشد که هر چه آدمی در آن می بیند ملایم طبعش باشد، نه از آن کراهت داشته باشد، و نه ترس. کلمه سلام را در اینجا نکره آورد تا نشانه تعظیم باد. یعنی، در این سه روز سلامی بزرگ و عظیم بر او باد. این سه مقطع آغاز سه مرحله زندگی انسان، یعنی، دنیا، برزخ، آخرت می باشد. بعضی گفته اند سه روز است که از همه روزها وحشتناک تر است بر انسان. اول روز خروج از بطن مادر و ورود به دنیا. دوم، روز خروج از دنیا و دخول در قبر. سوم بعثت از قبر و حشر به سوی آخرت. در اینجا فرمود در تمامی این مراحل حضرت یحیی علیه السلام مورد لطف و عنایت حق تعالی است و از آسیب و گزند ایمن می باشد. در دنیا در امان و سلامتی است از گزند و فریب شیطان و بلا دنیا، در برزخ ایمن است از عذاب قبر، و در آخرت از قهر خدا و عذاب جهنم و رنج و خزی اخروی. گفته اند که استفاده از جمله اسمیه در اینجا دلالت بر دوام سلام است در تمامی این مراحل.

III. اشارات و تأویلات

1. **اشاره به شهادت حضرت یحیی (ع):** بعضی گفته اند که قید "حیا" در جمله " **وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا** " برای فهماندن این نکته بود که یحیی علیه السلام به زودی شهید می شد چون خدای تعالی در جای دیگر درباره کشته شدگان در راه خدا فرموده است، " **بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ** " (3:169) (بلکه زنده باشند نزد پروردگارشان روزی داده شوند). بدین ترتیب، فهماند که بعثت او بعثت شهداء است.
2. **نکته ای در مورد استفاده صیغه ماضی و مضارع در آیه پانزدهم:** در آیه پانزدهم، " **وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا** " از بدنی آمدن حضرت یحیی علیه السلام، با صیغه ماضی یاد فرمود ولی مردن و برانگیخته شدن او را با صیغه مضارع آورد. مرحوم علامه طباطبایی در مورد این اختلاف تعبیر، می فرمایند: این برای آن بود که بفهماند این سلام را در حال حیات دنیویش به او فرستاده بود، نه اینکه در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او فرستاده باشد.
3. **بر به مادر:** حقی از کتاب مقاصد الحسنه اثر سخاوی چنین نقل می کند: یکی از اولیاء گفته است من در بیابان بنی اسرائیل بودم و مردی را دیدم که همراه باشد. از آن، تعجب نمودم، و به من الهام شد که او خضر است. بدو گفتم: به حق حق! تو کیستی؟ گفت: من برادرت خضر می باشم. او را گفتم: می خواهم چیزی از تو پرسم. گفت: بپرس! گفتم: با کدامین وسیله ترا دیدم؟ گفت: با برت به مادرت.

پس، عاقل باید که بری باشد بر والدینش مطلقاً، خواه انفسی باشند، یا آفاقی زیرا بر شخص را به سوی جنّت و دار کرامت می برد، و بشارت می دهد در شادان احوال به امن و امان و انواع سلامت.

4. **نکته ای در مورد ولی خواستن حضرت زکریا (ع):** گفتیم در معنای "ولی" نوعی سرپرستی و بر عهده گرفتن امور شخص است از روی لطف و محبت بدو. لذا، بعضی از مفسران گفته اند که "ولی" در دعای حضرت زکریا علیه السلام، " **فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا** بَرْتِي وَيَرِّثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ " به معنای "ولی بالقوة" است زیرا حضرت زکریا تقاضای فرزندی کرد که بعد از خودش "ولی" باشد، نه فرزندی که بر خودش هم "ولی" باشد. چنانکه از جمله "برتتی" هم فهمیده می شود.

هر چند اصل این سخن که کلمه "ولی" در قرآن کریم به معنای "ولی بالقوة" بکار رفته است می تواند درست باشد، می توان در اینجا "ولی" را بالفعل نیز دانست. گرچه حضرت زکریا علیه السلام نگران بعد از خود نیز بود اما از ظاهر " **فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا** " می آید که برای خود نیز "ولی" خواست نه صرفاً برای مردم چه او پیر و ناتوان نیز بود. علاوه بر این، همانگونه که پدر و مادر ولی فرزند می باشند و والدین صالح و با ایمان لطف و رحمت خدا بر فرزند می باشند و در رشد و تعالی وی تاثیر بسزایی دارند، فرزند بر و صالح و با محبت، حتی دوست شفیق و مهربان نیز، "ولی" و لطفی و مرحمتی است از سوی خدا که موجب رسیدن فیوضات فراوان به پدر و مادر می شود. همین معنا شاید به میزانی بسیار قوی تر بین انبیاء و اولیاء و پیروانشان، و بین استادان و شاگردانشان بر قرار می باشد. شخص همانگونه که از داشتن استاد کامل شفیق بهره فراوان می برد، از داشتن شاگردانی که آینه اسرار جلال و جمال حضرت دوست می باشند نیز به همان اندازه، و گاه نیز بیشتر بهره می یابد. به عنوان مثال، مولانا در خدمت استادی چون شمس تیریزی متحول شد و سیر الی الله را آغاز نمود، و با شاگردی چون حسام الدین چلبی اوجی دیگر گرفت. برای شمس، غزلیات سرود، و برای حسام الدین، مثنوی را آفرید:

که فلک و ارکان چو تو شاهی نژاد
ای دل و جان از قدوم تو خجل
قصد من زانها تو بودی ز اقتضا
تو بنام هر که خواهی کن ثنا
حق نهادست این حکایات و مثل

ای ضیاء الحق حسام الدین راد
تو بنادر آمدی در جان و دل
چند کردم مدح قوم ما ماضی
خانه‌ی خود را شناسد خود دعا
بهر کتمان مدیح از نا محل

شه حسام‌الدین که نور انجم است
این ضیاء الحق حسام‌الدین راد
گر نبودی خلق محجوب و کثیف
در مدیحت داد معنی دادمی
لیک لقمه‌ی باز آن صعوه نیست
مدح تو حیفت با زندانیان
شرح تو غینست با اهل جهان
مدح تعریفست در تخریق حجاب
مداح خورشید مداح خودست

طالب آغاز سفر پنجم است
اوستادان صفارا اوستاد
ور نبودی حلقها تنگ و ضعیف
غیر این منطق لیبی بگشادمی
چاره اکنون آب و روغن کردنیست
گویم اندر مجمع روحانیان
همچو راز عشق دارم در نهان
فارغست از شرح و تعریف آفتاب
که دو چشمم روشن و نامردست

5. اشارتی به تولد فرزند از والدین: حقی گوید:

" يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ " (یا یحیی بگیر کتاب را) یعنی تورات را " بِقُوَّةٍ " (با توانمندی) به جد و پشت گرمی به توفیق و تأیید. مولی جامی در شرح فصوص گفته است: اگر امداد حق به زکریا و همسرش با قوه غیبی ربانی بیرون از اسباب عادی نمی بود، اصلاح نمی شد [نازایی] همسرش، و میسر نمی شد برای او حمل. سپس، چون ساری شد آن قوه حق از زکریا و همسرش و از آندو گذشت و به یحیی رسید، حق به او گفت، " يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ " (یا یحیی بگیر کتاب را با توانمندی). " وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا " (و دادیم او را حکم در حالی که کودکی بود) از ابن عباس نقل کرده اند که مراد از "حکم"، حکم نبوت است که خدای تعالی او را از آن آگاه ساخت در حالی که سه یا هفت سال داشت. نبوت را حکمی نامید زیرا خدای تعالی محکم ساخت عقلش در کودکی و وحی نمود به او.

و گفته اند که "حکم" حکمت است، و فهم تورا و فقه در دین است. پس، آن به معنی منع است، و از آن است حاکم زیرا او منع می کند ظالم را از ظلم، و حکمت آن چیزی است که منع می کند شخص را سفاقت. روایت شده است که کودکان او را به بازی دعوت می کردند، و او می گفت که برای بازی خلق نشده ایم.

میبدی می گوید: درین سخن پندی عظیم است بی خبران بازیچه گاه غفلت را که عمر عزیز ببازی میگذرانند و بدام فریب، " أَمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ " (57:20) مقید شده اند.

پای ز اندازه بدر میبری
طفل نه ای چند ببازی خوشی

عمر بازیچه بسر میبری
به که زبازی جهان پاکشی

فقیر می گوید که مثل یحیی علیه السلام در این امت مرحومه شیخ عارف محقق سهل بن عبد الله تستری قدس سره است زیرا تمام شد برای او امر سلوک از سه سالگی تا هفت سالگی چنانچه شنیدیم از شیخ و سندم، که خدا شاد گرداند روحش را، یعنی واقع شد انکشاف و الهام، و ظاهر شد برای او حال تام در حالی که سه ساله بود، و شد آنچه شد تا هفت سالگی. پس، سبحان قادر است او، و این برای کسی است که لطیف باشد حجابش اما کسی که کثیف باشد حجابش، برای زدودن آن محتاج باشد به مجاهدات سخت در مدتی طویل.

بدان که روح کامل سریع تعلق می گیرد به بدنش، یعنی ماده نطفه متصل می گردد سریع به پدر و مادر و حاصل می شود علاقه شدید، و ولادت به نیکوترین وصف و در معتدل ترین زمان. پس، می آید فرزند در حالی که غالب است بر او احکام و جوب. پروردگارا! یاری فرما ما را بر زدودن حجب ظلمانی و نورانی، و قرار ده ما را از مکاشفین انوار ربانی.